



رسم «دیوانه زنجیر» مقابل پنجره فولاد

یکی از ماندگارترین خاطرات پیرغلام درگزی، اجرای «دیوانه زنجیر» است؛ سبکی که بنیان گذارش در مشهد و به زبان فارسی، خودش بوده. حاج محمد درحالی که چشمانش اشکی می شود، وقتی نوحه را می خواند، می گوید: در این سبک، رسم است نوحه خوان می گوید «حسین^(ع)، حسین^(ع)، حسین^(ع) وای»، بعد شور می گیرد که «خیمه ها را آتش زدند»، در این لحظه، چهار نفر با شدت و شور زیاد شروع به زنجیر زنی می کنند. این رسم، فقط بین درگزی ها مرسوم بوده است. نوحه این سبک به زبان ترکی است. من ابتدا آن را ترجمه و بعد در هیئت های مشهد اجرا کردم.

او اضافه می کند: این چهار زنجیر، خیلی سنگین و ضخیم هستند. رسم است زنجیرها را روی زمین می گذارند و وقتی نوحه خوان به «حسین^(ع) وای» رسید، چهار نفر از حلقه اول آن ها را برمی دارند و زنجیر می زنند. البته اول به سادات تعارف می کنند. شور این نوحه آن قدر زیاد است که جمعیت عزادار، به زور زنجیر را از افراد اولی می گیرند تا زنجیر زنان صدمه ای به خودشان نزنند. زنجیرها همین طور دست به دست می شود و به آخر هیئت می رسد.

این طور که حاج محمد تعریف می کند، در سال های قبل از جوانی، در برابر پنجره فولاد هم این سبک را در محرم برپا می کرده است. آنجاکه پس از هر «حسین^(ع)، حسین^(ع)»، خیمه های کربلا در ذهن عزاداران آتش می گرفت و زنجیرهای سنگین و ضخیم، ضرب آهنگ دل های سوخته می شد.

دل می خواست پدرم فقط داستان تعریف کند

هم به چراغ سازی می رفتم و روزی ۸ ریال می گرفتم. حاج محمد در زندگی اش یک اصل داشته است و می گوید: اصلاً از بچگی روی پول کار نکردم. مهارت داشتم، ولی دنبال پول نبودم. بعدها که خودم استادکار شدم و کارگاه چمدان سازی راه انداختم، به پدرم گفتم تو کار نکن. پدرم مغازه میوه فروشی داشت. گفتم نمی خواهد سر کار بروی، بیا در کارگاه برای من داستان تعریف کن.

حاج محمد سرانجام در سال ۱۳۵۷ استخدام سپاه می شود و محل کارش هم مرکز پشتیبانی منطقه ۴ در مشهد بوده است. در سال های خدمتش هم از مهارت های فنی اش کمک می گیرد و هر بار که به اوسفارش کاری می شود، با دقت و مهارت اجرا می کند.

از اینکه محمد نوجوان علاقه مند به درس و مشق بود، گفتم؛ ولی چه شد که دست از درس کشید؟ او به گذشته برمی گردد و به یاد می آورد: آن زمان درس تا بعد از ظهر بود. من که از پنج سالگی در درگزیه حلب سازی می رفتم، بعد ظهرها و سه ماه تعطیلی هم کارم را ادامه می دادم.

درسم خیلی خوب بود و از زبان و ریاضی جایزه گرفته بودم، ولی در مشهد دیگر داشت زندگی مان از هم می پاشید. کنار خانه مان یک چمدان سازی فلزی بود. رفتم دکان استاد و پرسیدم شاگرد نمی خواهید. او گفت فرصت آموزش ندارم. گفتم کمی بلدم (به واسطه حلب سازی). چند تا کار به من سپرد و شاگردش شدم. آنجا روزی ۲ تومان می گرفتم. این مبلغ، زندگی ما را تکان داد. درآمدم از پدرم که روزی ۵ قران می گرفت، بیشتر شده بود. قبلاً

جلسه قرآن شکلاتی

شرکت می کردم. در یک ماه یاد گرفتم قرآن را با قرائت بخوانم. بعد از آنجا رفتم مسجد صاحب الزمان^(عج) که در هفته، دو جلسه قرآن داشتند. آنجا تجوید یاد می دادند. «باتوجه آن سال ها، حالا این پیرغلام هم نزدیک چهار دهه است که جلسه قرآن خانگی دارد. او کتابچه هایی تدوین کرده که به قواعد درست خواندن قرآن کمک می کند و حاصل دانسته هایش است.

پدر شهید جعفری می گوید: در نوجوانی من، کلمه مداح را فقط به چهار پنج نفر می گفتند و بقیه نوحه خوان بودند. من در هیئت سینه زنی قاسم بن الحسن^(ع) کارم را شروع کردم. جلسه هفتگی بود و در خانه های می چرخید.

اما حاج محمد، فقط اهل روضه و هیئت نیست. او را وی نسلی است که عشق به اهل بیت^(ع) را در کنار تربیت قرآنی نوجوانان آموخته است: «همان سال اول سکونت من در قاسم آباد، ۵۶ بچه کمتر از ۱۰ سال بودند که کلاس قرآن برای آن ها برگزار می کردم. شیوه کلاس، ساده و شیرین بود؛ به کسی که اشکال دیگری را می گرفت، یک شکلات می دادم. بچه ها هم فقط خط می بردند که من یک نفر را بگیرند». یادگیری قرائت قرآن برای حاج محمد از سال ۱۳۴۶ و هیئت سینه زنی جواد الائمه^(ع) شروع شد؛ در کوچه چهنو، شب های چهارشنبه، هیئت مراسم داشت. از من هم دعوت می کردند تا بخوانم. همین هیئت، جلسه قرآنی داشت که من هر شب در آنجا

نوحه خوانی در خانه اردکانی

از «داش های پایین خیابان» می گوید: عباس قصاب، حاجی گلکار، غلامحسین پشمی و قاسم تبریزی؛ مردانی که هر کدام قصه ای داشتند. از اولین مداحان مشهد، سید علی هاشمی، اکبرزاده و حاجی گرمی یاد می کند (تا هراندازه ای که اسمی شان در یادش مانده اند) و از ارادت قلبی شان به امام حسین^(ع) می گوید: «حسن اردکانی بزرگ ترین هیئت مشهد را داشت. اول هیئتش در حرم بود و آخر هیئتش در پنجره پایین خیابان. اردکانی هیئتمان را شب عاشورا دعوت می کرد. به من هم نوحه می داد بخوانم. در پایین خیابان، کوچه ساربان ها یا حسن قلی خان، خانه بزرگی داشت. اردکانی من را که می دید، می گفت: بلبل حسین^(ع) جان آمدی؟ خوش آمدی!»

حرمت قائل شدن برای نوحه خوان

در میان همه خاطرات پر شور نوحه خوانی، داغ سنگینی هم بردل حاج محمد نشست است. او درباره پسرش می گوید: پسر شهید مهدی جعفری پاسدار رسمی بود و سال ۷۹ در بیست و سه سالگی به شهادت رسید. حاج محمد از نسلی است که حرمت زیادی برای نوحه قائل هستند. او با انتقاد از برخی مداحان که نام مبارک حسین^(ع) را کامل ادانی کنند، می گوید این کار بی احترامی است و من تا حالا این طور نوحه خوانی نکرده ام. او به یاد می آورد که «از اوایل دهه ۷۰ من تاریک خوان شدم. تاریک خوانی کار کسی است که به نوحه مسلط است و نیاز نیست از رو بخواند. بعد از آن هم دعای آخر مجلس است. خدا ما را آفریده برای یا... گفتن».

